

#### اشاره

شهید ملاعبدالصمد همدانی، عارف، مجتهد قرن سیزدهم از شاگردان نامدار و حیدر بهیمنی و نویسنده کتاب عرفانی و اخلاقی بحر المعارف است. این مقاله طی سه بخش به شناسایی احوال، آثار، آرا و اندیشه‌های وی می‌پردازد. طور و رای عقل، وحی و الهام و تفاوت حدیث قدسی با قرآن از جمله دیدگاه‌های این مجتهد عارف است که در این نوشته به اختصار بررسی و در پایان جایگاه وی در عرفان و اخلاق تبیین شده است.

### عرفان و اجتهاد و شهید ملاعبدالصمد همدانی

احسان فتاحی اردکانی\*

#### بخش اول: زندگانی

##### الف) دوران کودکی و تحصیل

از تولد و دوران کودکی ملاعبدالصمد هیچ اطلاعی در دست نیست و صاحبان تراجم هیچ اشاره‌ای به آن نکرده‌اند. اما با توجه به اینکه عمر وی را بیش از شصت سال ذکر کرده‌اند،<sup>۱</sup> باید گفت ولادت وی بیش از سال ۱۱۵۶ ق و شاید بین سالهای ۱۱۵۰ - ۱۱۵۵ ق بوده است. به گفته بعضی ولادت ایشان در همدان بوده است.<sup>۲</sup> در غالب تذکره‌ها نامی از پدر ایشان به میان نیامده است و تنها دو کتاب از پدر او نام

\* پژوهشگر معارف اسلامی، کارشناس ارشد عرفان و تصوف.

۱. بستان السیاحه، ص ۶۴۳؛ ریاض العارفین، ص ۴۵۰.

۲. مقاله «از آخوند عبدالصمد تا آخوند ملاعلی»، ص ۱۹۸.

برده‌اند. در کتاب هدیه العارفين، نام پدر او عبدالله آمده است.<sup>۱</sup> کتاب ریاض الجنة نیز نام پدر او را محمد دانسته است.<sup>۲</sup> با توجه به اینکه اولاً کتاب هدیه العارفين در زمینه نام افراد، پدر، تاریخ تولد و وفات دارای اشتباهاتی است و ثانیاً مؤلف کتاب ریاض الجنة معاصر ملا عبدالصمد بوده و با او ملاقات داشته است، گفته صاحب ریاض الجنة مقرون به صواب است. به احتمال زیاد ملا عبدالصمد مقدمات علوم دینی را در همدان آموخت.<sup>۳</sup> درباره ادامه تحصیلات وی هم چیزی گزارش نشده است. ولی با توجه به اینکه مدت توقف وی در کربلا را ۴۰ تا ۴۴ سال ذکر کرده‌اند،<sup>۴</sup> حدود سالهای ۱۱۷۰ ق به کربلا رفته است. درباره استادان مقدمات و سطح وی اطلاعی در دست نیست، اما اطلاعاتی از استادان سطوح عالی وی در دست داریم.

#### ب) اساتید

۱. اولین و بزرگ‌ترین استاد وی وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵ ق) است. او که سردمدار مبارزه با اخباریگری است، در سال ۱۱۱۷ ق در اصفهان به دنیا آمد. بعد از چندی با پدرش به بهبهان رفت و بعد از آن در سال ۱۱۵۹ ق به کربلا هجرت کرد. اقامت وی در کربلا در زمانی بود که اخباریین بر این شهر تسلط فکری داشتند، به گونه‌ای که مجتهدان در زیرزمینها به تدریس اصول می‌پرداختند و بنا به نقل تنکابنی چند بار ایشان را از کربلا بیرون کردند.<sup>۵</sup> اما ایشان با مناظرات و ابتکاراتی توانست بر اخباریین غلبه کند و آنها را از صحنه به در کند. او با غلبه بر اخباریین توانست تعداد زیادی از شاگردان شیخ یوسف بحرانی صاحب کتاب حدائق و سردمدار اخباریین را به طرف خود جذب کند که از جمله این شاگردان سید بحر العلوم، ملا محمد مهدی نراقی و سید محمد مهدی شهرستانی بودند.

۱. هدیه العارفين، ج ۱، ص ۵۷۵.

۲. ریاض الجنة، ج ۳، ص ۴۵۳.

۳. مقاله «از آخوند ملا عبدالصمد تا آخوند ملاعلی»، ص ۱۹۸.

۴. تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، ص ۱۴۶۵؛ اعیان الشیعة، ج ۸، ص ۱۷؛ شمس التواریخ، ص ۷۸؛ فهرس التواریخ، ص ۳۳۹؛ ریاض العارفين، ص ۴۵۰.

۵. تذکره العلماء، ص ۱۳۷.

گفتنی است در تذکرها از حضور ابتدایی ملاعبدالصمد در درس بحرانی و بعد شرکت در درس وحید بهبهانی چیزی گزارش نشده است. خود ملاعبدالصمد هم هنگام استناد به شیخ یوسف بحرانی از شاگردی خود نزد او سخنی به میان نمی‌آورد.<sup>۱</sup> همچنین استنادات او به بحرانی به گونه‌ای نیست که حکایت از رابطه استاد و شاگردی آن دو کند. بنابراین، ملاعبدالصمد فقط از شاگردان وحید بهبهانی بوده است و از بحرانی استفاده‌ای نکرده است. ملاعبدالصمد در کتاب بحر الحقائق، رساله «صحیح و اعم» و رساله «غنا» از وحید بهبهانی با عنوان «شیخنا» یاد می‌کند.

۲. دومین استاد او سید علی طباطبایی صاحب ریاض (م ۱۲۳۱ ق) است.<sup>۲</sup> او که خواهر زاده وحید بهبهانی بود در سال ۱۱۶۱ ق در کاظمین به دنیا آمد. وی تحصیلات خود را نزد محمد علی بهبهانی و وحید بهبهانی به پایان برد و در اندک زمانی از استادان بزرگ حوزه علمی کربلا گشت. همدانی در رساله «شرح معارج» خود از وی با عنوان «شیخنا المعاصر» و «استاد» یاد می‌کند.

۳. در تذکرها از سید بحر العلوم به عنوان یکی از استادان وی نام برده‌اند.<sup>۳</sup> عبدالصمد در هیچ یک از آثارش از وی نامی نمی‌برد و در صورتی که این مطلب درست باشد، این استفاده باید پیش از هجرت سید به نجف باشد.

این سه تن استادان اصول و فقه ملاعبدالصمد بودند. شیخ استادان دیگری در سلوک و تصوف هم داشته است که در بخش ورود به دنیای عرفان از آنها بحث خواهد شد.

شیخ بعد از مدتی تحصیل در کربلا به مقام اجتهاد رسید و به تدریس در حوزه کربلا مشغول شد. در همین دوران، همزمان با تدریس به تألیف کتب فقهی و اصولی روی آورد. محمد بن حاج حیدر کرمانی که از شاگردان درس معالم وی بوده، در آخر نسخه شرح معارج الاصول می‌نویسد: «حررت من نسخة المؤلف الاستاد سلمه الله فی أثناء الدرس من المعالم فی الکربلاء المعلی فی شهر جمادی الاول سنة ۱۲۰۱». تاریخ ذکر شده هر چند تاریخ کتابت

۱. برای نمونه نگاه کنید به بحر المعارف، ج ۲، ص ۳۲ و ۲۳۵.

۲. تحفة الفضلاء (خطی)، ص ۲؛ اعیان الشیعة، ج ۸، ص ۱۷؛ شمس التواریخ، ص ۷۸؛ تذکرة ریاض العارفین، ص ۴۵۰.

۳. شمس التواریخ، ص ۷۸؛ «از آخوند ملا عبدالصمد تا آخوند ملاعلی»، ص ۱۹۸.

نسخه است، اما با توجه به اینکه وی به هنگام استفاده از درس معالم این نسخه را کتابت کرده است، معلوم می‌شود ملاعبدالصمد در این تاریخ کتاب معالم تدریس می‌کرده است.

### ج) ورود به دنیای عرفان

در آن دوران دو جریان مهم فرهنگی اجتماعی رخ داد که یکی از این دو، جریان مبارزه با اخباریگری به رهبری وحید بهبهانی بود. ملاعبدالصمد در این جریان شرکتی نداشته است و مباحث اصولی را به صورت سنتی مطرح می‌کرده است.

جریان دوم ترویج تصوف در ایران به سرکردگی معصومعلی‌شاه و نورعلی‌شاه و مبارزه با آن از سوی علماست. ملاعبدالصمد به صورت جریان مخالف حضور داشته است، یعنی با تصوف مبارزه نکرده، بلکه در جریان موافق با تصوف بوده است. بسیاری از تذکرها به ورود ملاعبدالصمد به دنیای تصوف اشاره کرده‌اند<sup>۱</sup> و بعضی این نکته را هم اضافه کرده‌اند که وی به مدت هشت سال در تکمیل باطن کوشید و در خدمت مشایخ به ریاضت پرداخت.<sup>۲</sup> سال ورود او به تصوف باید سال ۱۲۰۷ق باشد. این تاریخ زمانی قوت می‌گیرد که در تذکرها به این مطلب اشاره کرده‌اند که شیخ با راهنمایی مجذوبعلی‌شاه به خدمت نورعلی‌شاه رسید<sup>۳</sup> و می‌دانیم که مجذوبعلی‌شاه در سال ۱۲۰۷ در کربلا بوده و از نورعلی‌شاه اجازه ارشاد گرفته است. تفصیل واقعه این است که معصومعلی‌شاه بعد از آنکه به عتبات آمد، نورعلی‌شاه، مجذوبعلی‌شاه، رونقلی‌شاه، مشتاقعلی‌شاه و تنی چند از صوفیان در خدمت او بودند. با راهنمایی مجذوبعلی‌شاه، ملاعبدالصمد همدانی (شهادت ۱۲۱۶ ق)، ملامحمد ابراهیم خوبی (م بعد از ۱۲۳۰ ق)، ملامحمد نصیر دارابی (م حدود ۱۲۲۶ ق) و شیخ زاهد گیلانی (م ۱۲۲۲ ق) در سلک مریدان نورعلی‌شاه در آمدند.<sup>۴</sup> ارتباط ملاعبدالصمد با تصوف در حکایتی که محمد خان قراغزلو در پایان رساله عرفانی «ابحاث عشره» آورده است به خوبی نمایان است. او می‌نویسد:

۱. اعیان الشیعة، ج ۸، ص ۱۷ و ج ۱۰، ص ۲۳۰.

۲. ریاض السیاحة، ص ۷۲۱؛ حدیقة الشعراء، ج ۲، ص ۱۰۴۴.

۳. بستان السیاحة، ص ۶۴۳؛ حدیقة الشعراء، ج ۲، ص ۱۰۴۴.

۴. بستان السیاحة، ص ۲۵۴.

آخوند ملاعبدالصمد همدانی از مرحوم آقا سیدعلی (صاحب ریاض) پرسیده بودند: این چه سان اجتهاد است که با «وصف بل الانسان علی نفسه بصیرة»<sup>۱</sup> درباره خود قوه نمی بینم و قبول مقام اجتهاد را نمی توانم. به همین جهت مصاحبت فقرا و درویشان است که از برکت ایشان به عیوب نفسانی بینا شده ام، و اینکه در مجالس بحث، دفع کنید از معاشرت ایشان، چه صورت دارد؟ ایشان (آقا سید علی) گفتند: اگر من هم بین عوام مثل شماها بد نام شوم فقرا و اعیان شماها را که نان می دهد؟ چون مرا هم داخل تسبیح لعن کنند استراحت شماها دیگر چگونه شود؟ و چگونه گذارند که در این ارض اقدس به حال خود مشغول باشید؟<sup>۲</sup>

در هر حال، ملاعبدالصمد در وصف حال خود این شعر را سرود:

زکعبه عاقبت الامر سوی دیر شدم هزار شکر که من عاقبت به خیر شدم  
 بعد از آنکه شیخ به خدمت معصومعلی شاه و نورعلی شاه رسید، نورعلی شاه وی را به نزد حسینعلی شاه در اصفهان فرستاد<sup>۳</sup> و شیخ در حضور وی به شرف ذکر و فکر مشرف گردید. درباره عزیمت شیخ به اصفهان و چگونگی و مدت گذران وی در تذکره ها چیزی نیامده است، جز اینکه به گفته شیروانی شیخ به مدت هشت سال در خدمت حسینعلی شاه به تهذیب و تکمیل باطن مشغول شد. او در کتاب ریاض السیاحه و حدائق السیاحه می نویسد: «و به اشاره آن حضرت (نورعلی شاه) در خدمت مولانا حسینعلی شاه تلقین گردید. تمامی هشت سال در بندگی آن حضرت به تکمیل باطن کوشید و از توجهات ایشان به مرتبه اقصی و درجه قصوی رسید.»<sup>۴</sup> شیخ بعد از رسیدن به کمالات به کربلا بازگشت، در حالی که یکی از خلفای حسینعلی شاه بود.<sup>۵</sup> معاصران لقب طریقتی او را فخرالدین دانسته اند و حال آنکه فخرالدین

۱. قیامت، آیه ۱۴.

۲. اباحت عشرة، ص ۱۲۹.

۳. اعیان الشیعة، ج ۸، ص ۱۷.

۴. ریاض السیاحه، ص ۷۲۱.

۵. دو رساله در تاریخ جدید تصوف ایران، ص ۷۴.

لقب ملاعبدالصمد بوده است و ربطی به لقب طریقتی او نداشته است<sup>۱</sup> و این گونه لقب در طریقه نعمت اللهیه سابقه ندارد. در این زمان ملامحمد کوهبنانی که از علمای کرمان بود به خدمت وی رسید و از جناب وی تلقین و ارشاد یافت.<sup>۲</sup> دستگیری شیخ از مریدان طولانی نبود، زیرا چندی بعد در حمله وهابیون به کربلا به دست آنها به شهادت رسید. گفتنی است که شیخ در هنگام سکونت در کربلا به نوشتن کتاب بحر المعارف مشغول بود. با توجه به اینکه شیخ این کتاب را در سال ۱۲۱۶ ق نوشته است معلوم می‌شود شیخ در این تاریخ در کربلا به ارشاد مریدان مشغول بوده است و شاید کوهبنانی نیز در همین سال به خدمت شیخ رسیده است. کوهبنانی بعد از شهادت شیخ به خدمت حسینعلی شاه رسید تا مراتب کمال را طی کند و بعد از آن از حسینعلی شاه با لقب هدایتعلی شاه اجازه ارشاد یافت.

سید حسن امین در مستدرکات اعیان<sup>۳</sup> گزارش می‌دهد که میرزا آقاسی در همدان خدمت ملاعبدالصمد رسید و بعد از آن از خدمت آخوند مرخص شد و به حج رفت. بعد از بازگشت از حج دوباره به همدان رفت و به همراه شیخ به کربلا بازگشت تا اینکه شیخ در کربلا به شهادت رسید. در مصادر دیگر مطلب به شکلی دیگر آمده است که آقاسی در کربلا به خدمت همدانی رسید.<sup>۴</sup> اگر گفته سید حسن امین درست باشد، شاید سفر شیخ به همدان در ایام تابستان بوده و یا شیخ در مدتی از کربلا خارج شده و مدتی را در همدان گذرانده و آنگاه دوباره به کربلا بازگشته است و یا این سفر هنگام بازگشت از اصفهان بوده است.

نکته‌ای که در اینجا لازم است به آن اشاره شود این است که شیخ در کتاب بحر المعارف از متون عرفان نظری و نیز کتاب شرح کاشانی بر منازل السائرین استفاده شایانی می‌کند. به نظر می‌رسد او این کتب را از استاد یا استادانی آموخته باشد؛ به خصوص اینکه این کتب در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شده است. البته وی نامی از این استاد نبرده و شاید بتوان گفت استاد وی در این کتب همان استاد وی در تصوف بوده است. این احتمال که شیخ در هشت

۱. شمس التواریخ، ص ۷۸؛ اعیان الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۳۰.

۲. بستان السیاحة، ص ۵۰۲.

۳. مستدرکات اعیان الشیعة، ج ۴، ص ۱۱۰؛ و نیز نگاه کنید به شرح حال رجال ایران، ج ۲، ص ۲۰۳.

۴. مرآة الشرق، ج ۲، ص ۹۶۶؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۴۷۲ مدخل آقاسی.

سال آخر عمر این کتب را نزد حسینعلی شاه فرا گرفته باشد بسیار ضعیف است، به خصوص که استفاده به موقع و شایان وی از این کتب به گونه‌ای است که نشان می‌دهد او سالها با این کتب حشر و نشر داشته است. این احتمال زمانی قوت می‌گیرد که معلوم شود شیخ در مدت کوتاهی (شاید کمتر از یک سال) کتاب بحر المعارف را با آن حجم عظیم از منابع به نگارش در آورده است. شاید استاد او ملا عبدالرحیم دماوندی صاحب کتاب مفتاح اسرار حسینی بوده است، زیرا او تا سال ۱۱۷۰ ق در قید حیات بوده است.<sup>۱</sup> این احتمال نیز وجود دارد که شیخ پیش از عزیمت به کربلا چند سالی در اصفهان نزد بزرگان آن سامان تلمذ کرده است و این دروس را در اصفهان و شاید نزد مرحوم بیدآبادی فرا گرفته است.

ورود همدانی به تصوف مطلبی نیست که صوفیه آن را ادعا کرده باشند و دلیلی بر آن وجود نداشته باشد، بلکه به عکس این ادعا با توجه به کتاب ملا عبدالصمد هم ثابت می‌شود. شیخ در جایی از کتاب بحر المعارف خود را به سلسله‌ای منسوب می‌کند و می‌گوید: «در سلسله این ضعیف...»<sup>۲</sup> همچنین در بیان طریقه ذکر خود به سلسله مشایخ نعمت الهی اشاره می‌کند و می‌گوید:

و طریق این ضعیف در این ذکر شریف از طریق باطن که منتهی به امام همام علی بن موسی الرضا می‌شود از قدوة السالکین الواصلین سید علی رضا و جناب ایشان از سید محمود و ایشان از سید نعمت الله ولی و ایشان از سید عبدالله یافعی مکی و ایشان از سید صالح تبریزی و ایشان از شیخ نجم‌الدین کمال کوفی و ایشان از شیخ ابوالفتوح سعید شهید و ایشان از شیخ ابومدین بغدادی و ایشان از شیخ ابوسعید اندلسی و ایشان از شیخ ابوالبرکات و ایشان از شیخ ابوالفضل بغدادی و ایشان از شیخ احمد غزالی و ایشان از شیخ ابوبکر نساجی و ایشان از شیخ ابوالقاسم گرگانی و ایشان از شیخ ابوعثمان مغربی و ایشان از شیخ ابوعلی کاتب و ایشان از شیخ ابوعلی رودباری و ایشان از شیخ جنید بغدادی و ایشان از شیخ عبدالله

۱. مفتاح اسرار حسینی، ص ۷۰۱.

۲. بحر المعارف، ج ۲، ص ۱۹۲.

سری سقطی و ایشان از شیخ معروف کرخی و ایشان از حضرت امام رضا علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب امیر المؤمنین و ولی المتقین.<sup>۱</sup>

البته در طریقه ذکر ایشان دو اشکال دیده می‌شود. اشکال اول این است که شیخ از نورعلی‌شاه یا حسینعلی‌شاه ذکر گرفته، اما در اینجا به نام آنها اشاره نشده است و شیخ از سید علی رضا دکنی شروع کرده است. این اشکال مورد توجه خود نعمت‌اللهیه هم بوده است. صاحب طرائق الحقائق دو جواب به این اشکال می‌دهد. او می‌گوید: «ممکن است نظر صاحب بحر المعارف به آنچه آنفاً مذکور شده، بوده باشد که در حقیقت بلاواسطه اتصال داشته فتأمل و یا آنکه در این نسخه که در نزد فقیر است اسقاط واسطه شده باشد.»<sup>۲</sup>

این نکته که شیخ از سید علی رضا مستقیم اجازه داشته باشد محتمل است، به ویژه که استاد وی حسینعلی‌شاه هم از سیدعلیرضا اجازه داشته و بعد از او قطب نعمت‌اللهیه شده است. اگر این احتمال درست باشد، سفر شیخ به هند باید در همین مدت هشت سال اشتغال به ریاضت بوده باشد. اما در این باره که از نسخه، واسطه اسقاط شده باشد باید گفت: چند نسخه موجود دیده شده همه به همین شکل است، مگر اینکه تمام این نسخه‌ها از نسخه‌هایی استنساخ شده باشد که در آن این قسمت اسقاط شده باشد.

احتمال دیگری که در اینجا می‌توان داد این است که شیخ از حسینعلی‌شاه اجازه ذکر داشته است. اما حسینعلی‌شاه در رفتار خود بسیار احتیاط داشت و ظاهر و باطن را آن چنان رعایت کرد که نه ظاهر پرستان از اسرار باطنی‌اش مستحضر بودند و نه باطن بینان از اهل ظاهر و قشری‌اش می‌شمردند. وی درویشان صوری را که مایه بد نامی فقر بودند به خود راه نمی‌داد<sup>۳</sup> و به طور کلی در اصفهان به گونه‌ای عمل می‌کرد که کسی به او مظنون نمی‌شد و همه از وی استفاده می‌بردند. از این رو، شیخ هم برای رعایت حال استاد از ذکر نام او اجتناب کرد تا کسی به او بدبین نشود.

۱. همان، ج ۱، ص ۲۴۹.

۲. طرائق الحقائق، ج ۲، ص ۲۳۳.

۳. بستان السیاحه، ص ۱۷۱.



اشکال دومی که در اینجا وجود دارد این است که واسطهٔ سید علی رضا تا سید نعمت الله ولی چند نفر ساقط شده است. واسطه به این صورت است: سید علی رضا از جناب سید شمس‌الدین و ایشان از سید محمود و ایشان از سید شمس‌الدین محمد ثالث و ایشان از میر شاه کمال‌الدین عطیة الله دوم و ایشان از سید شمس‌الدین محمد دوم و ایشان از شاه حبیب الله محب الله دوم و ایشان از سید شمس‌الدین محمد اول و ایشان از برهان‌الدین خلیل الله دوم و ایشان از کمال‌الدین عطیة اول و ایشان از شاه حبیب‌الدین محب الله اول و ایشان از شاه برهان‌الدین خلیل الله و ایشان از شاه نعمت الله ولی. این اشکال هم مورد توجه صاحب طرائق بوده و می‌گوید ظاهراً کاتب نسخه آن را ترک نموده است. به نظر نویسنده شاید این اسقاط ناشی از اسامی مشابه و سختی است که در این قسمت وجود دارد.

دو اشکال دیگر نیز باید مورد توجه قرار بگیرد. اشکال اول این است که بعضی اجازهٔ ذکر عبدالصمد را از نورعلی شاه دانسته‌اند و بعضی از حسینعلی شاه. آیا او از دو تن اجازهٔ ذکر داشته یا اشتباهی رخ داده است؟ در جواب باید گفت شیخ به امر نورعلی شاه از حسینعلی شاه اجازهٔ ذکر گرفت و اگر اجازهٔ ذکر را از نورعلی شاه دانسته‌اند مراد همین است.

اشکال دومی که در اینجا به نظر می‌رسد باید بدان پاسخ داد این است که آقا محمد علی کرمانشاهی در کتاب خیراتیه نامه‌ای از ملاعبدالصمد نقل می‌کند مبنی بر اینکه نورعلی شاه و سلسلهٔ نعمت‌اللهیه نورعلی شاهیه به احکام شرعیه بی‌اعتناست و او بعد از پیوستن به آنها و پی بردن به احوال آنها از آنان روگردان شد<sup>۱</sup> و این مطلب با انتساب وی به تصوف منافات دارد. در جواب باید گفت وقتی ملاعبدالصمد در کتابش خود را به صوفیه منتسب می‌کند، باید در انتساب این نامه به شیخ تأمل کرد نه در انتساب وی به تصوف، به ویژه اینکه این نامه در جای دیگری ذکر نشده است. این گفته زمانی قوت می‌گیرد که بدانیم کتاب خیراتیه در حدود سال ۱۲۱۳ ق نوشته شده و کتاب بحر المعارف در سال ۱۲۱۶ ق.

#### (د) شهادت

یکی از حوادث مهم سال ۱۲۱۶ ق حملهٔ وهابیان به کربلاست. این حمله که حملهٔ دوم

۱. خیراتیه، ج ۱، ص ۹۲؛ طرائق الحقائق، ج ۳، ص ۱۷۹.

آنها به این شهر بود، در روز چهارشنبه هیجدهم ذی‌حجه روز عید غدیر صورت گرفت. در این روز مردم کربلا برای زیارت مرقد امام علی(ع) به نجف رفته بودند و شهر تا حدودی از سکنه خالی بود. سردستگی این حمله بر عهدهٔ سعود بن عبدالعزیز بود. شبانگاهان، پیش از ورود لشکر به کربلا، خبر حملهٔ آنها به شهر رسیده بود. کسانی که در شهر بودند با ترس و وحشت درهای شهر را بستند. صبحگاهان و هابیون که متشکل از چهارصد اسب سوار و ششصد شتر سوار بودند، با شکافی که در دیوار ایجاد کرده بودند وارد شهر شدند و درهای شهر را باز کردند. در این حمله آنها با غارت ضریح امام حسین و جواهرات آن و کندن خشتهای طلای گنبد و سوزاندن صندوق چوبی قبر، قلب صدها شیعه بلکه محبان به اهل بیت در جهان را جریحه‌دار کردند. آنها حدود پنجاه نفر را نزدیک ضریح به شهادت رساندند و حدود پانصد نفر را در صحن از دم تیغ گذراندند. در شهر نیز هر کس را که می‌دیدند به قتل می‌رساندند، از خانه‌ها سرقت می‌کردند و به هیچ زن و کودک و پیرمردی رحم نمی‌کردند.<sup>۱</sup>

و هابیون در هنگام غارت شهر به کشتن بزرگان شیعه و مدافعان حریم اهل بیت نیز پرداختند. از جمله برای کشتن سیدعلی طباطبایی صاحب ریاض در شهر به جست‌وجوی او پرداختند. آنگاه به خانهٔ او هجوم بردند و فریاد زدند: میرعلی کجاست. آقا سیدعلی که پیش از آن از تصمیم آنها آگاه شده بود، اهل و عیال خود را در جای امنی مخفی می‌کند و خود و طفل شیرخوارش در طبقهٔ فوقانی در اتاقک انبار هیزم در زیر سبد بزرگی مخفی می‌شود. و هابیون که در جست‌وجوی سیدعلی تمام خانه را زیر و رو می‌کنند، وقتی به اتاقک هیزم می‌رسند، به گمان آنکه سید میان هیزمها مخفی شده است هیزمها را برمی‌دارند و بر آن سبد می‌گذارند. اما وقتی از یافتن او ناامید می‌شوند، آنجا را غارت و سپس ترک می‌کنند.<sup>۲</sup>

ملاعبدالصمد هم که متکلمی زبردست بود مورد نظر و هابیون بود. آنها به خانهٔ ملاعبدالصمد حمله می‌کنند و با ترفندی وی را از خانه به بیرون می‌کشند و به شهادت می‌رسانند. همسر و فرزندان به وصیت مرحوم ملاعبدالصمد به وسیلهٔ شاگردش میرزا آقاسی به همدان منتقل می‌شوند. جسد وی را نیز در ایوان حسینی به خاک می‌سپارند. این حمله که

۱. مرقد الامام الحسین، ص ۱۶۵.

۲. روایات الجنات، ج ۵، ص ۱۸۵.

حدود هفت ساعت طول کشید منجر به کشته شدن صدها تن شد. البته آمار کشته شدگان به طور دقیق مشخص نیست و تعداد آن را از هزار تا هیجده هزار ذکر کرده‌اند. البته این آمار مربوط به قتل عام مردم در داخل شهر است ولی مقتولان در بیرون شهر را هم بیش از هزار تا شانزده هزار تن ذکر کرده‌اند. هر چه بود، قتل عام فجیعی رخ داد و در آن بسیاری از بزرگان و صالحان دین به شهادت رسیدند. وهابیان با حمله به کربلا اقدامات وحشیانه‌ای انجام دادند و تلخی عمیقی به جای گذاردند که مردم سالها آن را به یاد داشته و دارند. این قتل عام ترس عجیبی در مردم عراق انداخت، به گونه‌ای که بسیاری از علما به ایران هجرت کردند. از جمله کسانی که به همین علت از عراق هجرت کرد میرزا محمد تقی اصفهانی، صاحب کتاب هدایة المسترشدين است. این واقعه باعث شد تا علما برای دفاع از شهرهای نجف و کربلا در حملات بعدی چاره‌ای بیندیشند و سید علی طباطبایی به همین منظور در سال ۱۲۱۷ ق برج و باروی محکمی برای کربلا ساخت و عده‌ای از بلوچها را که از قدرت بدنی خوبی برخوردار بودند برای حراست گمارد.<sup>۱</sup>

شیخ شهادت خود را پیش‌بینی کرده و بارها فرموده بود: به زودی این محاسن به خون من سرخ خواهد گردید.<sup>۲</sup> از همین رو به آقاسی وصیت کرده بود که همسر و فرزندان وی را به همدان ببرد.

#### ه) شاگردان

شیخ شاگردانی داشته است که اغلب آنها از شاگردان عرفانی او بوده‌اند. در منابع به نام چند تن از آنها اشاره شده است:

۱. حاج ملا عباسعلی بنابی تبریزی (م ۱۲۴۷ ق).<sup>۳</sup> *تذکرات فریبگی*
۲. هدایت علی کوه بنانی کرمانی (م ۱۲۳۹ ق).<sup>۴</sup> *سال جامع علوم انسانی*

۱. اعیان الشیعة، ج ۸، ص ۳۱۵؛ تراث کربلا، ص ۱۸۴؛ مکارم الآثار، ج ۲، ص ۶۰۹-۶۰۸.  
 ۲. تحفة الفضلاء، ص ۲، به نقل از الحصون المنیعة، کاشف الغطاء؛ تذکرة ریاض العارفین، ص ۴۵۰؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۳۷۷.

۳. طرائق الحقائق، ج ۳، ص ۲۳۳.

۴. طرائق الحقائق، ج ۳، ص ۲۳۵.

۳. ملا عباس ایروانی معروف به حاج میرزا آغاسی (م ۱۲۶۵ ق).

۴. زین العابدین شیروانی (م ۱۲۵۳ ق).

او به سال ۱۱۹۴ ق در شیروان به دنیا آمد. پنج ساله بود که به همراه پدر خود که از شاگردان وحید بهبهانی بود، به عراق آمد. از دوازده سالگی تحصیل علوم دینی را آغاز کرد و در هفده سالگی به ریاضت و مجاهده مشغول گشت. در این زمان به خدمت بسیاری از بزرگان از جمله ملاعبدالصمد همدانی رسید.<sup>۱</sup> البته پیش از این نیز به علت رفاقتی که پدر وی با ملاعبدالصمد داشت مورد لطف ملاعبدالصمد بوده است. بعد از آن به شهرهای مختلف سفر کرد و در سال ۱۲۱۱ ق به خراسان وارد شد. از آنجا نیز به افغانستان و هندوستان رفت و بعد از آن به حجاز و آناتولی سفر کرد و از آنجا به ایران بازگشت. بعد از رحلت مجذوبعلی شاه، شیروانی قطب سلسله نعمت اللهیه شد. وی در تاریخ ۱۲۵۳ ق از دار دنیا رفت.<sup>۲</sup>

۵. حاجیه خانم خواهر میرزا موسی منجم باشی لنگرودی معروف به نایب رشتی<sup>۳</sup>

۶. ابوالقاسم بن محمد ایروانی (وفات ۱۲۳۷ ق).

او در سال ۱۱۸۷ ق در ایروان به دنیا آمد. در اصفهان علوم عقلیه را فراگرفت و علوم نقلیه را در عراق تکمیل کرد. او به خدمت جمعی از عرفای زمان خود از جمله حسینعلی شاه، ملاعبدالصمد همدانی و ملامحمد جعفر کبودر آهنگی معروف به مجذوبعلی شاه و ملاعباسعلی بنایی رسید. سید علی طباطبایی نیز به او اجازه اجتهاد داد و سرانجام در سال ۱۲۳۷ ق در تبریز درگذشت.<sup>۴</sup>

۷. محمد بن حاج حیدر کرمانی

این شخص از شاگردان درس اصول ملاعبدالصمد همدانی در کربلا بوده و بعضی از آثارش را استنساخ کرده است.

۱. بستان السیاحه، ص ۳۴۹ - ۳۴۸.

۲. احوالات وی را از قلم خود او در بستان السیاحه، ص ۳۵۰ - ۳۴۸ بیابید.

۳. بارگاه خانقاه در کویر هفت کاسه، ص ۴۱۵.

۴. اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۵۰؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۳، ص ۹۶ و نیز نگاه کنید به بستان السیاحه، ص ۶۳؛

طرائق الحقائق، ج ۳، ص ۲۳۳.

## بخش دوم: آثار

پیش از اینکه به بررسی آثار ملاعبدالصمد بپردازیم، ذکر این نکته لازم است که در عناوین کتاب‌شناسی، دو نفر به نام شیخ عبدالصمد همدانی به چشم می‌خورد. یکی همین ملاعبدالصمد شهید به سال ۱۲۱۶ ق و صاحب کتاب بحر المعارف و دیگری شیخ عبدالصمد بن محمد حسین همدانی، از پیروان شیخ احمد احسائی و مقیم در همدان که تا حدود سال ۱۲۵۵ ق زنده بوده است.<sup>۱</sup> متأسفانه به علت عدم توجه به این نکته در بعضی فهرستها و تراجم این دو شخص را یک تن شناخته و آثار یکی را به دیگری استناد داده‌اند. به غیر از این دو تن به نامی با عنوان سید عبدالصمد حسینی همدانی هم برخورد می‌کنیم که بعضی گمان کرده‌اند او همان ملاعبدالصمد همدانی است و احوالات او را در ذیل این نام آورده‌اند.

با جست‌وجویی که از آثار ملاعبدالصمد انجام گرفت، ۲۷ اثر از آثار او یا آثار منسوب به او یافت شد. انتساب ۲۴ اثر از این آثار قطعی است و سه کتاب دیگر از آثار دیگران است که به اشتباه به ملاعبدالصمد همدانی نسبت داده شده است. پانزده اثر از این آثار فقهی - اصولی است و شش اثر از آن عرفانی و سه اثر دیگر را می‌توان در شمار آثار متفرقه جای داد. در این بخش آثار وی در دو بخش آثار قطعی و آثار منسوب بررسی شده است. در هر بخش ابتدا آثاری که نسخه‌ای از آنها در کتابخانه‌ها موجود است معرفی شده و بعد از آن به آثاری اشاره شده است که نسخه‌ای از آن در دست نیست.

### الف) آثار قطعی

#### (۱) آثار فقهی - اصولی

##### ۱. بحر الحقائق فی شرح مختصر النافع

این کتاب شرحی بسیار مفصل و مبسوط بر کتاب مختصر النافع، اثر محقق حلی، است. عناوین این شرح «قال أقول» یا «قوله» است. بعضی این کتاب را شرح شرایع الاسلام دانسته‌اند<sup>۲</sup> اما این سخن اشتباهی محض است. در این کتاب وی به نقل گفته‌های فقها و رد و ایراد و تفصیل و بسط استدلال می‌پردازد.

۱. الکرام البررة، ج ۲، ص ۶۰۰

۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس، ج ۱۷، ص ۳۰۳.

تا آنجا که زنوزی اطلاع داشته، این کتاب در هفت جلد نوشته شده است و ناتمام است. جزء اول این کتاب شرح کتاب طهارت از ابتدا تا بحث آبهاست. جزء دوم این کتاب در مباحث وضوست. شیخ این جزء را در ۱۸ ربیع الاول سال ۱۲۰۴ در کربلا به پایان رسانده است. نسخه خطی دو جزء اول این کتاب به شماره ۱۹۱۳ در کتابخانه احیای میراث اسلامی قم نگهداری می‌شود.<sup>۱</sup> نسخه‌ای هم در کتابخانه مجلس به شماره ۵۹۱۵ وجود دارد که در فهرست این کتابخانه مشخص نشده شامل چه مباحثی است.<sup>۲</sup> سید طالب حسینی خراسان اجزای دیگر این کتاب را به خط خود عبدالصمد دیده است. وی در کتاب خود، تحفة الفضلاء فی تراجم علماء کربلاء، در ذیل نام عبدالصمد همدانی می‌نویسد:

له... کتاب کبیر فی شرح مختصر النافع للمحقق الحلی رأیت منه بخطه کتاب الصید و الذبابة و الغصب و الشفعة و احياء الموات و اللقطة و الأطعمة و الأشربة و الأثر إلى المناسخات و كتب فی آخر کتاب احياء الموات: هذا آخر ما جرى به القلم كتبه مؤلفه الجانی عبدالصمد الهمدانی فی حائر الحسينى على مشرفه ألف صلاة و سلام فی شهر المولود و قد مضى من الهجرة النبوية على مهاجرها الصلاة و السلام سنة ۱۱۹۵ انتهى؛<sup>۳</sup> او را کتابی بزرگ در شرح مختصر نافع محقق حلی است. از این کتاب با خط خودش کتاب صید و ذبابة، غصب، شفعه، احياء موات، لُقطة، اطعمه و اشربه و ارث تا بحث مناسخات را دیدم و در آخر کتاب احياء موات نوشته: این آخر مطلبی است که قلم بدان روان شد. این را مؤلف جانی عبدالصمد همدانی در حایر حسینی در ماه شعبان سال ۱۱۹۵ نوشت.

آقا بزرگ تهرانی هم ظاهراً همین نسخه از کتاب را مشاهده کرده است و درباره این کتاب می‌گوید از کتاب ریاض المسائل بسیار مبسوط‌تر است.<sup>۴</sup> آقا بزرگ به غیر از این، نسخه خط

۱. فهرست نسخه‌های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۳، ص ۲۰۰.

۲. فهرست نسخه‌های کتابخانه مجلس، ج ۱۷، ص ۳۰۳.

۳. تحفة الفضلاء فی تراجم علماء کربلاء، خطی کتابخانه اشکوری، ص ۲.

۴. الذریعة، ج ۱۴، ص ۵۹.

مؤلف را در کتابخانه عبدالحسین تهرانی دیده است. همچنین از وجود نسخه‌هایی در کتابخانه‌های امیرالمؤمنین نجف،<sup>۱</sup> مرعشی قم و شیخ عبدالحمید فراهانی در کربلا گزارش می‌دهد.<sup>۲</sup> علامه امینی نیز بعضی از مجلدات این کتاب را به خط خود او دیده است.<sup>۳</sup>

## ۲. رساله در غنا

ملا عبدالصمد این رساله را هنگام نوشتن شرح مختصر النافع نگاشت. وی در ابتدای این رساله می‌گوید:

در زمان ما عده‌ای تغنی به غنا می‌کنند و می‌گویند از موارد غنای حرام نیست و یا می‌گویند غنا در مرثیه امام حسین استثنا شده است بنابراین، خواستم تا شرحی مفصل بر این مسئله بنویسم و پس از اتمام مورد قبول واقع شد. عده‌ای بعد از دیدن این کتاب از این عمل توبه کردند و از خدا طلب بخشش نمودند.

در این کتاب وی ادله غنا را به شیوه سنتی و کاملاً فقیهانه بررسی می‌کند. این کتاب با تحقیق جناب آقای احمد عابدی در مجموعه میراث فقهی (غنا و موسیقی)<sup>۴</sup> براساس نسخه موجود در کتابخانه ملی<sup>۵</sup> به چاپ رسیده است. نسخه‌ای دیگر از این رساله در کتابخانه آیت الله نجومی در کرمانشاه در ده برگ نگهداری می‌شود.<sup>۶</sup>

## ۳. الفقه الاستدلالی

اولین بار صاحب روضات الجنات از این کتاب نام می‌برد و می‌گوید: این کتاب بزرگ بر ترتیب ابواب فقه است که جامع بسیاری از موضوعات و برگزیده‌های مهم است که در حقیقت با این پراکنده‌گوییها از وضع کتاب خارج شده است:

۱. ن. ک به مجله تراثنا (فهرس مخطوطات مکتبه امیرالمؤمنین نجف)، ش ۵۷، ص ۱۷۵.

۲. الذریعة، ج ۲۶، ص ۸۵.

۳. شهداء الفضیلة، ص ۲۸۶.

۴. میراث فقهی، ج ۱، ص ۶۶۹.

۵. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی، ج ۶، ص ۸۱۱، ش ۳۰۲۹/ف.

۶. دلیل المخطوطات، ج ۱، ص ۲۵۵.

له... کتاب کبیر آخر علی ترتیب الفقه جامع لمستطردات جمعة و لمستطرفات مهمة خرج بتذليلها فی الحقیقة عن وضع الكتاب و بتفصیلها علی تلك الطريقة عن طریق المصنفین من الاصحاب.

خوانساری بخش اولیة این کتاب را در دست داشته است.<sup>۱</sup> خوانساری از کتاب بحر الحقائق نامی نمی برد. از این رو، این سؤال پیش می آید که آیا این کتاب همان بحر الحقائق است یا کتاب دیگری است. شیخ آقا بزرگ تهرانی از این اثر با عنوانی مستقل از بحر الحقائق نام می برد<sup>۲</sup> و صاحب ریحانة الادب احتمال اتحاد این دو اثر را مطرح می کند.<sup>۳</sup> اگر این کتاب شرح بر مختصر النافع بود، خوانساری حتماً آن را تشخیص می داد. اما از سوی دیگر زنوزی از این کتاب نامی نمی برد و اگر ملاعبدالصمد کتابی به این بزرگی داشت حتماً زنوزی از آن آگاه می شد. اظهار نظر قطعی در اینجا اکنون ممکن نیست. اما اگر این کتاب غیر از کتاب بحر الحقائق باشد، به احتمال زیاد جلدهایی که آقا بزرگ تهرانی با عنوان بحر الحقائق دیده است باید همین کتاب باشد، زیرا ترتیب این کتابها با کتاب بحر الحقائق کتابخانه احيای میراث اندکی ناهماهنگ می نماید.

#### ۴. رساله در صحیح و اعم

او این رساله را در زمان حیات وحید بهبهانی به تحریر درآورد. نسخه ای از این رساله در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۱۱۴۲۳ نگهداری می شود<sup>۴</sup> و نسخه ای نیز نزد شیخ عزالدین جزائری به رویت آقا بزرگ تهرانی رسیده است.<sup>۵</sup>

#### ۵. جواز تخصیص عموم الكتاب بخبر الواحد

این رساله تعلیقه ای بر مسئله جواز تخصیص عموم کتاب به خبر واحد است و گویا به مطالب کتاب معارج الاصول نظر داشته است. او این رساله را پیش از سال ۱۲۰۱ ق نگاشته

۱. روزات الجنات، ج ۴، ص ۱۹۸.

۲. الذریعة، ج ۱۶، ص ۲۸۸.

۳. ریحانة الادب، ج ۶، ص ۳۷۷.

۴. فهرست القبای کتب خطی آستان قدس، ص ۳۸۰.

۵. الذریعة، ج ۱۵، ص ۱۴.



است. نسخه‌ای از این رساله در کتابخانه مرکز احیای میراث اسلامی در مجموعه شماره ۱۵۶۷ و نسخه‌ای دیگر در کتابخانه مرعشی نجفی به شماره ۷۲۰۳ نگهداری می‌شود.<sup>۱</sup>

#### ۶. عدم حجیة العقل فی الفروع

این رساله بسیار مختصر است و از یک صفحه بیشتر تجاوز نمی‌کند. او در این رساله مدعی است حجیت عقل فی الجملة بدیهی است و نیاز به دلیل از کتاب و سنت ندارد، زیرا کتاب و سنت با عقل ثابت می‌شود و اثبات حجیت عقل با کتاب و سنت مستلزم دور یا توقف الشیء علی نفسه است. حجیت عقل در اصول هم وفاقی است و در فروع در مستقلات عقلی نظیر رد ودیعه و حرمت ظلم هم همین گونه است. اما در سایر موارد فرعی عقل حجت نیست، زیرا در غیر این صورت بعث انبیا عبث خواهد بود. دلیل دیگر او بر عدم حجیت عقل در فروع این است که اثبات حجیت عقل در فروع یا به عقل خواهد بود پس اثبات الشیء بنفسه لازم می‌آید و یا به غیر عقل که به دور می‌انجامد، زیرا حجیت آن غیر به عقل است. در نتیجه اثبات حکم شرعی مانند حرمت و وجوب باید از طرف شرع برسد و عقل در این موارد حجت نیست. نسخه‌ای از این رساله در مجموعه ۱۵۶۷ مرکز احیای میراث اسلامی آمده است.

#### ۷. رساله الموسعة و المضایقة

زنوزی این رساله را با نام «رسالة فی الموسعة لمن فی ذمته صلوات فائتة» معرفی می‌کند. مؤلف در این رساله پس از نقل اقوال فقها در مسئله تضييق و توسيع، توسعه مطلق را اختیار نموده و معتقد به استحباب تقدیم تکلیف حاضر شده است. او در این رساله ۴۲ دلیل بر توسعه اقامه کرده و بعد ادله مضایقه را نقل و سپس رد کرده است. نسخه‌ای از این رساله در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (ره) به شماره ۴۹۷۷ موجود است.<sup>۲</sup>

#### ۸. رساله فی تحقیق مسألة التجزی فی الاجتهاد

او این رساله را به صورت تعلیقه بر مسئله تجزی در اجتهاد نگاشته است. تجزی در

۱. فهرست کتابخانه مرعشی، ج ۱۹، ص ۱۱.

۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرعشی، ج ۱۳، ص ۱۷۲.

اجتهاد به این معناست که کسی در بخشی از مباحث فقهی مجتهد باشد نه در تمام مباحث آن. این رساله در دو مقام تنظیم شده است. مقام اول در جواز عقلی تجزی و مقام دوم در جواز شرعی عمل به آن. او در این رساله ده دلیل بر جواز عمل به تجزی می‌آورد و می‌گوید: این ادله کمتر از دلیل دیگر علما نیست، بلکه بر بسیاری از آنها برتری دارد. او این رساله را در سال ۱۱۹۶ ق به پایان برده است. نسخه‌ای از این رساله به خط شاگرد ملاعبدالصمد، محمد بن حیدر کرمانی که از روی نسخه مؤلف نوشته است، در مجموعه شماره ۱۵۶۷ مرکز احیای میراث اسلامی قم نگهداری می‌شود. تاریخ کتابت این نسخه ۱۲۰۱ ق است. شیخ آقا بزرگ تهرانی هم نسخه‌ای از این رساله را در گنجینه کتب میرزای شیرازی در سامرا دیده که تاریخ کتابت نسخه ۱۲۴۰ ق بوده است.<sup>۱</sup>

#### ۹. شرح معارج الاصول

در کتاب ریاض الجنه و موسوعة طبقات الفقهاء این کتاب را از آثار ملاعبدالصمد شمرده‌اند<sup>۲</sup> اما شیخ آقا بزرگ تهرانی آن را از تألیفات سید عبدالصمد حسینی، از احفاد میرسیدعلی همدانی، ذکر کرده است و می‌گوید: آن را نزد سید محسن امین، صاحب کتاب اعیان الشیعه در شام دیده‌ام و بنا به نوشته میرزا عبدالرزاق محدث همدانی نسخه‌ای از آن نزد وی موجود است.<sup>۳</sup> اشتباهی که در اینجا به وجود آمده از آنجا ناشی شده که سید محسن امین نام ملاعبدالصمد را به عنوان سید عبدالصمد حسینی حایری از احفاد میر سیدعلی ذکر کرده است،<sup>۴</sup> ولی توضیحی که در ذیل نام وی آورده، همه از ملاعبدالصمد همدانی است. در این توضیح نام کتاب شرح معارج نیامده است و احتمالاً آنگاه که شیخ آقا بزرگ این کتاب را نزد سید محسن امین دیده است، با توجه به اینکه سید محسن ملاعبدالصمد را با نام سید عبدالصمد می‌شناخته، این کتاب را از سید عبدالصمد معرفی کرده است و شیخ آقا بزرگ تهرانی این کتاب را به سید عبدالصمد حسینی نسبت داده است.

۱. الذریعة، ج ۳، ص ۳۵۷.

۲. ریاض الجنه، ج ۳، ص ۴۵۴؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۳، ص ۳۴۱.

۳. الذریعة، ج ۱۴، ص ۷۰.

۴. اعیان الشیعة، ج ۸، ص ۱۷.

در هر حال، ملاعبدالصمد کتابی به نام شرح معارج الاصول دارد. در فهرست کتابخانه احيای میراث اسلامی کتابی با عنوان شرح معالم الاصول معرفی شده است که در مجموعه‌ای آمده که رسائل ملاعبدالصمد هم در آن آمده است. کاتب این شرح محمد بن حیدر کرمانی شاگرد ملاعبدالصمد است. با بررسی این کتاب معلوم شد که اولاً، این کتاب شرح معارج الاصول است، چنان که در حاشیه آن هم به خط ریز ذکر شده است. ثانیاً، این شرح متعلق به یکی از شاگردان سیدعلی صاحب ریاض است. ثالثاً، با توجه به تتبع زیاد نویسنده در اقوال و ذکر نام بزرگان و نیز تاریخ تألیف و نام کاتب و قرائن دیگر معلوم شد این شرح از ملاعبدالصمد همدانی است. این شرح تنها در بردارنده مبحث امر به شیء نهی از ضد است و به نظر می‌آید این شرح تنها بر همین مسئله نوشته شده است مگر اینکه کاتب نسخه فقط این مسئله از شرح را استنساخ کرده باشد.

#### ۱۰. شرح بر کتابی در اصول فقه

در کتابخانه امام جمعه مرحوم زنجان شرحی مفصل بر کتابی در اصول فقه با عنوان «قال اقول» وجود دارد. بنا به نوشته صفحه اول این نسخه، مؤلف این کتاب ملاعبدالصمد همدانی است. باب اول این کتاب در مقدمات اصول است و مقدمات آن مشتمل بر سه مقدمه است.<sup>۱</sup> آثاری که تاکنون ذکر شد آثاری است که در فهرستهای خطی کتابخانه‌ها معرفی شده است. زنوزی آثار دیگری از ملاعبدالصمد نقل می‌کند که متأسفانه نسخه‌ای از این آثار به دست نیامد. این آثار عبارت است از:

۱۱. رساله فی استحباب اتمام الصلوة فی اماکن الاربعة

۱۲. رساله فی ردّ المظالم

۱۳. رساله فی انّ الزناء السابق یوجب نشر الحرمة

۱۴. رساله فی انّ العصیر الزیبی و استمر<sup>۲</sup> طاهر و حلال قبل ذهاب الثلثین

۱۵. رساله فارسی در فقه

۱. دلیل المخطوطات، ج ۱، ص ۱۴۲.

۲. در ریاض الجنة عنوان این کتاب به همین صورت که ذکر شد آمده است. اما به احتمال زیاد عبارت به این صورت بوده است «فی ان العصیر الزیبی و التمری طاهر...» که مصحح «التمر» را «استمر» خوانده است، زیرا گاهی به جای «العصیر التمری»، «العصیر التمر» نیز می‌گویند.

## (۲) آثار عرفانی

### ۱. بحر المعارف

مهم‌ترین کتاب ملاعبدالصمد، کتاب بحر المعارف است. همدانی این کتاب را در سال آخر زندگی یعنی ۱۲۱۶ق و در کربلا نوشته است<sup>۱</sup> و به احتمال قوی آخرین اثر اوست. همدانی این کتاب را برای دستور العمل سلوکی نوشته است. موضوع این کتاب بنا به نوشته مؤلف «حکمت اربعه عملیه» است. مراد از حکمت اربعه عملیه همان تهذیب، تخلیه، تحلیه و فناست. مراد از تهذیب، آراستن و پیراستن ظاهر با به کار بردن شریعت و التزام به آن و مداومت بر اعمال صالحه است. مراد از تخلیه، پاک کردن نفس از همه رذائل و عیوب اخلاقی با دوری گزیدن از جانب افراط و تفریط است. مراد از تحلیه، آراستن سر است به اخلاق ستوده و خصلتهای کمالی که حد وسط است. بعد از این سه مرحله مقصود اصلی ریاضات که همان مشاهده آثار ملکوت و انوار جبروت است رخ می‌دهد. حکمت اربعه عملیه در قبال حکمت اربعه علمیه است. شیخ راه رسیدن به مقامات را ریاضت می‌داند و ریاضت را به ریاضت حکیمان و ریاضت شارعان و ریاضت عارفان تقسیم می‌کند. ریاضت حکیمان را در دو قوه علم و عمل می‌داند و مراتب قوه علمیه را عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد ذکر می‌کند.<sup>۲</sup> این چنین تقسیمی تقسیم فیلسوفانه است و اخلاقی که به دست می‌دهد همان اخلاق فلسفی است.

وی بسیاری از مطالب کتابش را از کتابهای عارفان و سخنانشان برگرفته و کمتر به نام کتابی که از آن استفاده کرده است اشاره می‌کند. در عین حال، در ابتدای کتابش این مطلب را متذکر می‌شود که این کتاب را از آثار دیگران برگرفته است. این چنین شیوه‌ای در میان اهل علم مرسوم بوده است و در آثار دیگر بزرگان نیز این موضوع به چشم می‌خورد. علت این عمل این بوده که روش علما این نبوده که برای رسا کردن مطلبی بر سر عبارت وقت بگذارند و اگر آن مضمون را در کتابی می‌دیدند همان را نقل می‌کردند. ملاصدرا در این باره می‌نویسد:

۱. بحر المعارف، ج ۱، ص ۵۹۵ و ۱۳.

۲. بحر المعارف، ج ۳، ص ۷۹۳ - ۷۸۹.

فهدا ما قصدنا ایراده فی شرح هذا الحديث بعبارة محررة ذكرها بعض الأمثال فی مثل هذا المقام فأوردناها بلا تبديل فی أكثرها لضيق الوقت عن اختيار الفاظ حسنة فی كل مطلب اذ الغرض الاصلی لیس الا اظهار الحق و اعلام العلم و تبیین الحكمة فأیّ عبارة اتفقت لذلك كفت فی هذا الغرض.<sup>۱</sup>

بنا به نوشته بعضی، شاهزاده طهماسب میرزای قاجار دستور داد تا فهرستی بر این کتاب بنویسند و فهرستی در دویست و دوازده فرد بر این کتاب نوشتند.<sup>۲</sup> نسخه‌های زیادی از این کتاب در کتابخانه‌ها موجود است که از آن جمله می‌توان از کتابخانه ملی،<sup>۳</sup> مجلس،<sup>۴</sup> مرعشی<sup>۵</sup> و احیای میراث اسلامی<sup>۶</sup> نام برد. این کتاب در سال ۱۳۹۳ در بمبئی و نیز در تبریز و قم به چاپ رسید و چندین سال پیش حسین استاد ولی آن را تصحیح و ترجمه کرد و در سه جلد به چاپ رساند.

## ۲. العشق الالهی یا محبت نامه

این اثر در کتاب ریاض الجنة با عنوان «رسالة فی العشق الالهی» آمده است. ولی در کتابشناسی‌ها به اثری با نام «محبت‌نامه» برمی‌خوریم که آن را از ملا عبدالصمد دانسته‌اند. موضوع رساله محبت‌نامه هم محبت الهی است و به احتمال قریب به یقین این دو اثر یکی هستند. از این اثر با عنوان «خصائص المحبة» هم یاد شده است. نامگذاری این اثر به این نام از این روست که در بخشی از این رساله خصائص محبت ذکر شده است.

شیخ این رساله را در جواب یکی از برادران دینی نگاشته است. در این رساله او از اشعار زیادی استفاده می‌کند و در آخر از ویژگیهای محبت سخن می‌گوید. سه نسخه از این رساله

۱. شرح اصول الکافی، ج ۴، ص ۲۷۳.

۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی، ج ۴، ص ۲۲۴.

۳. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی، ج ۴، ص ۲۲۴، ش ۱۷۶۷/ف و ص ۲۲۳، ش ۱۷۷۳/ف.

۴. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس، ج ۲، ص ۴۱۳، ش ۶۴۸.

۵. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرعشی، ج ۱۴، ش ۵۲۵۳، و ج ۲۹، ش ۱۱۴۴۲.

۶. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه احیاء میراث اسلامی، ش ۴۳۱۹ و فهرست نسخه‌های عکسی کتابخانه احیاء میراث اسلامی،

تاکنون شناسایی شده است: نسخه‌ای در کتابخانه مشکات به شماره ۴۵۱ و نسخه‌ای در کتابخانه مدرسه آیت الله گلپایگانی قم و نسخه‌ای در کتابخانه آستان قدس رضوی. این رساله بر اساس همین سه نسخه به همت این جانب تصحیح شده و به چاپ رسیده است.

### ۳. رساله در تهذیب اخلاق

در این رساله ملاعبدالصمد از تهذیب اخلاق سخن می‌گوید و در تتمیم گفتار خود می‌گوید: برای تهذیب اخلاق باید از روشهای فقهی استفاده کرد، زیرا انجام دستورهای فقهی انسان را به حد اخلاق و منزلت تصفیة نفس رهبری می‌کند. او مباحث کتاب را به صورت خطاب «ای عزیز» بیان می‌دارد. نسخه‌ای از این رساله در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود.

### ۴. رساله مبسوطه فی العرفان

زنوزی این کتاب را مستقل از کتاب بحر المعارف ذکر می‌کند و به نظر می‌آید غیر از آن کتاب باشد. از این کتاب تاکنون نسخه‌ای گزارش نشده است.

### ۵. رساله فی ان الموجودات كلها لها حیات و ادراک و شعور و فی كلها فیض الحیاة كما فی كلها فیض الوجود

این رساله نیز از آثاری است که زنوزی آن را در شمار کتابهای ملاعبدالصمد نام برده است، اما نسخه‌ای از آن در دست نیست.

### ۶. مکاتیب

میرزا قلی خان هدایت در کتاب اصول الفصول در ذیل احوالات ملاعبدالصمد از این کتاب نام می‌برد و می‌گوید آن را برای یکی از مخلصین خود نوشته است. او این کتاب را در دست داشته است و مطالبی از آن نقل می‌کند.

### (۳) آثار متفرقه

#### ۱. دیوان شعر

عبدالصمد دارای ذوق شعری بوده است و به زبان فارسی و عربی اشعاری می‌سروده است. شیخ آقا بزرگ تهرانی کتابی با نام دیوان صمد همدانی یا شعر او نقل می‌کند، ولی

نسخه‌ای از آن را نشان نمی‌دهد.<sup>۱</sup> همدانی بعضی از اشعارش را در کتاب بحر المعارف آورده است. از جمله اشعار وی که در بحر المعارف آمده است، این شعر معروف اوست:

زکعبه عاقبت امر سوی دیر شدم هزار شکر که من عاقبت به خیر شدم  
این اشعار عربی نیز از اوست که در کتاب بحر المعارف آمده است:

و لَمَّا بَلَوْتُ النَّاسَ أَطْلُبُ فِيهِمْ      اِخَا ثِقَّةَ عِنْدِ اشْتِدَادِ الشَّدَائِدِ  
تَصَفَّحْتُ اِخْوَانِي رِخَاءً وَ شِدَّةً      وَ نَادَيْتُ فِي الْاِحْبَابِ هَلْ مِنْ مَسَاعِدِ  
فَلَمْ اُرْ فِيْمَا سَائِي غَيْرَ شَامِتٍ      وَ لَمْ اُرْ فِيْمَا سَرْنِي غَيْرَ حَاسِدٍ<sup>۲</sup>

## ۲. کتابی در لغت

اولین بار خوانساری این کتاب را معرفی کرده و گفته کتابی بزرگ اما ناتمام است.<sup>۳</sup>

## ۳. حواشی متفرقه<sup>۴</sup>

زنوزی از این اثر نام می‌برد و به احتمال زیاد حاشیه بر کتابهای فقهی و اصولی است. اما به دلیل معلوم نبودن این حواشی آن را در شمار آثار متفرقه ذکر کردیم.

## (ب) آثار منسوب

### ۱. علم الهی

این رساله از شیخ عبدالصمد بن محمد حسین همدانی است که بعضی<sup>۵</sup> به گمان اتحاد وی با ملاعبدالصمد این اثر را از ملاعبدالصمد دانسته‌اند.

۱. الذریعة، ج ۹، ص ۶۱۸

۲. بحر المعارف، ج ۱، ص ۵۳. ترجمه: چون خواستم مردم را بیازمایم تا در هجوم گرفتاریها برادری مطمئن پیدا کنم، همه دوستان خود را به هنگام رفاه و سختی زیر و رو کرده و خوب بررسی نمودم و میان دوستان صدا زدم: آیا مرا یآوری هست؟ ولی در مشکلات جز سرزنش کننده و در امور فرح‌انگیز جز حسود کسی را ندیدم.

۳. روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۹۸؛ الذریعة، ج ۱۸، ص ۳۳۲.

۴. ریاض الجنة، ج ۳، ص ۴۵۵ - ۴۵۴.

۵. پاورقی ریاض الجنة، ج ۳، ص ۴۵۵.

## ۲. رساله فی الوضع و الموضوع له

این کتاب نیز از شیخ عبدالصمد بن محمد حسین همدانی است که بعضی<sup>۱</sup> گمان کرده‌اند او همان ملاعبدالصمد همدانی است.

## ۳. مقالة فی خلق العوالم

این کتاب به زبان عربی و شامل یازده باب است و هر باب درباره یکی از موجودات است: باب اول در عوالم، باب دوم درباره لوح و قلم، باب سوم درباره عرش و کرسی، باب چهارم درباره ماه و آفتاب، باب پنجم درباره آتش، باب ششم درباره هوا و طبقات آن، باب هفتم درباره ابر و باران و شهاب، باب هشتم درباره باد و انواع آن، باب نهم درباره آب، باب دهم درباره خلقت کوهها و کوه قاف و زلزله و باب یازدهم درباره این که عوالم نوزده تاست.

در این کتاب اخبار بسیاری از کتب شیعه نقل شده است که بسیاری از آن اخبار در کتاب بحر المعارف نیز آمده است. همچنین در چند جا از کتب شیخ بهایی، تفسیر فخر رازی و تفسیر بیضاوی نقل می‌کند. با توجه به اینکه در آخر نسخه این کتاب نام ملاعبدالصمد همدانی به چشم می‌خورد، این کتاب را از او دانسته‌اند. با بررسی این نسخه معلوم شد مؤلف این کتاب همدانی نیست، زیرا در چند جا از این کتاب از همدانی و کتاب او نقل شده است. در صفحه ۱۵۵ می‌نویسد: «عالم عارف ربانی ملاعبدالصمد الهمدانی (قد) در بحر المعارف می‌فرماید...». همچنین در حواشی همین صفحه مطالبی راجع به اعیان ثابته و مجعول نبودن آن نقل و در پایان نام ملاعبدالصمد ذکر شده است. همچنین در صفحه ۱۶۵ در فرق قرآن و حدیث قدسی و حدیث نبوی و کلام بشری از همدانی با عنوان «قال المحقق الزاهد ملاعبدالصمد الهمدانی فی بحر المعارف» نقل می‌کند. این نقل قول از او تا آخر کتاب ادامه دارد. از اینجا روشن می‌شود که نام همدانی که در آخر کتاب آمده نام مؤلف کتاب نیست، بلکه این نام برای نشان دادن قائل این گفتار است. تاریخ تحریر این رساله شنبه ۱۹ جمادی الثانی ۱۳۳۷ ق است که معلوم نشد تاریخ استنساخ است یا تاریخ تألیف کتاب. این کتاب به شماره ۱۹۷۴۹ کتب اهدایی مقام معظم رهبری در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود.

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس، ج ۷، ص ۲۳۸.



## بخش سوم: آرا و اندیشه‌ها

بررسی آرا و اندیشه‌های ملاعبدالصمد از حوصله این مقاله خارج است و در اینجا به سه مطلب از مطالب از ایشان اشاره می‌شود.

### ۱) طور و رای عقل

ملاعبدالصمد مانند عارفان دیگر قائل به طور و رای عقل است. طور و رای عقل به این معناست که در بعضی مراتب راه ادراک بر عقل بسته است، هر چند عقل منور می‌تواند به برکت شهود آن را ادراک کند.<sup>۱</sup> ملاعبدالصمد برای اثبات طور و رای عقل به حدیثی از امیرمؤمنان استناد می‌کند. علی(ع) در روایتی می‌فرماید: «العقل لمراسم العبودية لا لإدراك سرّ الربوبية؛ عقل برای برگزاری مراسم عبودیت است نه ادراک سرّ ربوبیت.» این حدیث حوزه کارکرد عقل را مراسم عبودیت دانسته، اما ادراک سرّ ربوبیت را از قلمرو آن خارج کرده است. سرّ ربوبیت از حیطة ادراک خارج نیست و الا معنا نداشت بگوید: لإدراك سرّ الربوبية. بنابراین، مفاد حدیث این است که ما طوری داریم که قابل ادراک است، اما عقل راهی برای ادراک آن ندارد و این همان طور و رای عقل است.

روایت دیگری که همدانی در تأیید طور و رای عقل می‌آورد این روایت است: «لا يكمل إيمان الرجل حتى يقال انه مجنون؛ ایمان بنده کامل نشود تا اینکه بگویند او مجنون است.» در این روایت کمال ایمان را به مجنون خواندن دانسته است. مراد روایت این نیست که مردم او را دیوانه بخوانند و او صبر کند، بلکه مراد این است که کمال ایمان مرتبه‌ای است که عقل به آن راه ندارد از این رو مردم او را مجنون می‌دانند. گفته‌های ملاعبدالصمد در این زمینه بعدها مورد استناد حکیم آقا میرزا محمود قمی قرار گرفت.<sup>۲</sup>

### ۲) وحی و الهام

علوم موهبتی<sup>۳</sup> در یک تقسیم به الهام و وحی تقسیم می‌شود. در تعریف این دو میان

۱. شرح فصوص فیصری، ص ۳۴۷.

۲. تعلیقه بر تمهید القواعد، ص ۱۶۵ - ۱۶۶.

۳. علوم موهبتی در برابر علوم کسبی است که با تحصیل حاصل می‌شود.

عارفان اختلافاتی به چشم می‌خورد. قیصری و سید حیدر آملی دو تن از کسانی هستند که در این زمینه قلم زده‌اند. قیصری تفاوت وحی و الهام را وساطت ملک و عدم آن می‌داند. تفاوت دیگر این دو آن است که وحی از سنخ کشف صوری متضمن کشف معنوی است، اما الهام تنها کشف معنوی است. تفاوت سوم آن است که الهام از خواص ولایت است و وحی از خواص نبوت. چهارمین فرق از دید قیصری آن است که وحی مشروط به تبلیغ است، اما الهام به چنین چیزی مشروط نیست.<sup>۱</sup>

سید حیدر آملی تقسیم دیگری بیان می‌دارد. در نگاه او وحی یا باواسطه است یا بی‌واسطه که به ترتیب می‌توان آن را وحی جلی و وحی خفی نامید. این وحی مخصوص انبیا و رسل است. الهام نیز یا با واسطه است یا بی‌واسطه. در نگاه او الهام با واسطه را می‌توان نوعی وحی شمرد، هر چند مناسب‌تر آن است که آن را الهام بدانیم نه وحی. او این نکته را ذکر می‌کند که این تقسیم مربوط به وحی اصطلاحی است، اما وحی به معنای لغوی مشترک میان تمام موجودات است و آیه «و أوحی ربک إلی النحل» اشاره به این معنای از وحی دارد.<sup>۲</sup>

دیدگاه ملاعبدالصمد با دیدگاه دیگران تفاوت دارد. از نگاه او کتب آسمانی نخست بر عقل اول به صورت مجمل نازل می‌شود که از آن به امّ الکتاب تعبیر می‌کنند سپس بر نفس کلی به گونه مفصل نازل می‌شود که از آن تعبیر به کتاب مبین می‌کنند. در مرحله سوم این کتاب به سوی عالم ارواح و نفوس و آنگاه به سوی عالم اجسام و مرکبات فرود می‌آید. مرحله نخست را وحی نامند، مرحله دوم را الهام دانند و مرحله سوم را کشف خوانند. فراست و حدس هم به کشف ملحق است. به عبارت دیگر، وحی نزول قرآن بر عقل اول به صورت مجمل است و تفاوت الهام و وحی در مرتبه است نه وساطت ملک و عدم آن.

### ۳) قرآن، حدیث قدسی

حدیث قدسی احادیثی است که از خدا نقل قول می‌کند. در تفاوت قرآن و حدیث قدسی آرای مختلفی وجود دارد. عده‌ای بر آن اند که تفاوت قرآن و حدیث قدسی در این است که قرآن

۱. شرح فصوص الحکم قیصری، ص ۱۱۱.

۲. جامع الاسرار، ص ۴۵۳ - ۴۵۵.

از حیث لفظ و معنا هر دو از خدا صادر شده است. اما حدیث قدسی آن است که از حیث معنا از خدا صادر شده است، ولی لفظ آن از سوی پیامبر است. طبق این نظر، قرآن از وحی است و حدیث قدسی از الهام.

برخی دیگر برآن اند که لفظ حدیث قدسی هم از خداست و ملاک تمایز این دو آن است که در حدیث قدسی پیامبر تصریح به قرآنی نبودن آن می‌کند. بنا بر این دیدگاه، قرآن و حدیث قدسی هر دو از سنخ وحی‌اند.

ملا عبدالصمد در این زمینه میان چهار اصطلاح تفاوت می‌گذارد و این چهار اصطلاح کتب نازله بر انبیا، حدیث قدسی، حدیث نبوی و کلام بشری است. او می‌گوید: کتب آسمانی از اقتضای حضرت احدیت است، اما حدیث قدسی از اقتضای حضرت واحدیت، چنان که حدیث نبوی از اقتضای حضرت ربوبیت است. مراد او این است که انسان اگر در مقام وحدت صرف و مشاهده حضرت احدیت باشد، آنچه از او صادر می‌شود کلام الهی است که در قالب کتاب آسمانی ریخته شده است. اما اگر در مقام نبوت و حالت دعوت و اخبار از خدا با واسطه ملک باشد، آنچه را از او صادر می‌شود حدیث قدسی گویند. آنگاه نیز که در مقام رسالت و تأسیس حکم و سیاست باشد، آنچه را از او صادر می‌شود حدیث نبوی خوانند. آنگاه که در مقام بشر و عالم طبیعت باشد، آنچه از او صادر می‌شود کلام بشری یا حدیث انسانی است. این همه منشأ واحدی دارد و تفاوت آنها به حسب مقام و مرتبه است.

### جایگاه

با توجه به کتاب بحر المعارف می‌توان جایگاه ملا عبدالصمد را در تاریخ عرفان ترسیم کرد. جایگاههایی که می‌توان برای او تصور کرد عبارت‌اند از:

۱. انعکاس تفکر کبرویه در دیدگاههای سلوکی.

ملا عبدالصمد در مباحث سلوکی خود از کتب کبرویه خصوصاً کتاب مرصاد العباد و الاصول العشرة نجم الدین کبری مطالبی نقل می‌کند و در بعضی از مباحث دقیقاً دیدگاههای آنها را قبول می‌کند. طریق شطار، ذکر لا اله الا الله به عنوان ذکر برتر، مراتب انسان و تعریف آن، از جمله مباحثی است که شیخ از آنها متأثر است. طبیعی است کتابی که در آن چنین افکاری مطرح شده است، برای کسانی که آن را مورد استفاده قرار می‌دهند انعکاس این

اندیشه‌ها را به ارمغان می‌آورد.

۲. انعکاس تفکر ابن عربی با رویکرد شیعی.

ملاعبدالصمد از مسائل عرفان نظری کمتر بحث کرده است، اما در میان مسائل عرفان نظری به بحث انسان کامل توجه بسیاری نشان داده است. او این بحث را در بستر شیعی مطرح کرده است و بحث انسان کامل را بر پیامبر و ائمه تطبیق داده است. خاتم ولایت نیز از دیدگاه او کاملاً رنگ و بوی شیعی دارد و در واقع ادامه‌دهنده راه سید حیدر املی است، بلکه حتی در بعضی مسائل تشیع در آن بسیار پررنگ‌تر از سید حیدر است، زیرا سید حیدر افضلیت ائمه از انبیای دیگر را به جنبه ولایت آنها می‌داند و حال آنکه ملاعبدالصمد بر او اعتراض می‌کند و می‌گوید ائمه به طور مطلق از انبیا افضل هستند.

۳. تثبیت امامت در بستر عرفان.

ملاعبدالصمد تشیع را به دو گونه تشیع کلامی و تشیع روایی مطرح کرد. او در بحث شرایط شیخ می‌گوید: او باید شیعه باشد و الا بدعت‌گذار است و بدعت‌گذار به قرب نمی‌رسد.<sup>۱</sup> او معتقد است انسان بی‌ولایت اهل بیت به جایی نمی‌رسد.

۴. پیوند میان تصوف و تشیع.

۵. پیوند میان تصوف و دستوره‌های اسلامی.

ملاعبدالصمد در این کتاب آموزه‌های عرفانی را با دستورهایی که از قرآن و ائمه اطهار رسیده تطبیق کرده است. او با این کار خود در صدد این بود که بگوید گفته‌های عارفان چیزی غیر از دستوره‌های دینی و ائمه نیست.

۶. طرح بحث ختم ولایت در بستر شیعی.

۱. بحر المعارف، ج ۱، ص ۳۹۴.